

چرا بهترین بازیکن والیبال اخراج شد؟!؟

اخراج عادل غلامی از تیم ملی والیبال بسیار جنجالی بود به همین دلیل از امیر خوش خیر، سرپرست تیم ملی والیبال، درباره این اتفاق سوالاتی پرسیدیم.

✖ عادل غلامی با محمد موسوی درگیر شد، پس چرا فقط او را اخراج کردید؟

این طور نیست. ما اصلاً در این حکم به دعوی که رخ داده ورود نکردیم. ماجرای عادل، ماجرای در آوردن پیراهن و ترک تمرین تیم ملی است. به دلیل این اتفاق،

سر مربی تیم آقای کلاکوویچ می گوید: این رفتار خط قرمزش است و از نظر او عادل دیگر در تمرینات تیمش جایی ندارد. در تمرینی که تماشاگر و خبرنگار حضور داشته، او باید سعه صدر به خرج می داد. اصلاً کل این دعوا و بحث این قدر کوچک و کوتاه بود که خود من، کنار زمین اصلاً متوجه ماجرا نشدم. در این تمرین چرخشی تیمی که داریم، سرعتی زنها ضربه شان را می زنند و می روند می نشینند، انگار محمد موسوی دقایق زیادی بیرون بوده، وقتی به زمین می آید، نوبتش را که می زند می گوید: چون بدنش سرد می شود، نوبت عادل را می گیرد. آن لحظه بحثی بین شان پیش می آید. کلاکوویچ می پرسد چه شده که عادل می گوید هیچی داریم جوک می گوئیم. ولی لحظاتی بعد خود عادل قهر می کند، این اتفاق این قدر سریع می افتد که من که سرم پشت به تمرین بودم و با تلفن حرف می زدم اصلاً متوجه ماجرا نشدم.

✖ شما گفتید ده نفر وساطت کردند یا دوباره گفتید او گفته تا کلاکوویچ باشد بر نمی گردد. بالاخره این اتفاق این قدر سریع افتاده که شما حتی متوجه نشدید یا این قدر شلوغ بوده؟!؟

ببینید من با تلفن حرف می زدم که دیدم آنالیزور تیم به من اشاره می کند و می گوید یکی پیراهنش را در آورد و رفت. من بر گشتم و دیدم خبری نیست. بعد از پیمان اکبری پرسیدم. او گفت عادل عصبی شده و پیراهنش را در آورده و تمرین را ترک کرده است. من رفتم رختکن و خوابگاه دنبالش. دیدم لباس تنش کرده و دارد می رود. آنجا گفتم: تا با موسوی و رفتارش برخورد نشود بر نمی گردد. من گفتم یعنی نمی خواهی در تیم ملی باشی؟ گفت: اگر برخورد نکنند تا کلاکوویچ باشد بر نمی گردم. من هم گفتم تا ۲۰۲۰ او سرمربی تیم ملی است. گفتم برو خانه آرام شو تا ببینم چه می کنیم برای شب. شش هم زنگ زدیم خیلی با هم حرف زدیم اما به جایی نرسید. قبل از اینکه تمرین تمام شود به همه مربیان گفتم کسی درباره ماجرا حرفی نزنند تا شاید بشود مشکل را جمع کرد. اگر چه کلاکوویچ خیلی شاکی بود و می گفت او حرفش را گوش نداد.

داشتند در استقلال می توانم روزهای فوتبالی بهتری داشته باشم، برای همین تصمیم گرفتم استقلال را انتخاب کنم و خدا را شکر همین طور هم شد.

✖ استقلالی شدن تو با حاشیه هایی همراه شد، پول رضایتنامه ها و بعد مخالفت باشگاه صبا و...

روزهای پر استرسی بود، خیلی با مسئولان صبا صحبت کردم و در نهایت به توافق رسیدیم با پرداخت ۳۸۰ میلیون تومان رضایتنامه ام را صادر کنند. پول رضایتنامه ام را باشگاه استقلال پرداخت کرد و تا آمدیم رسید

آن را برای صبا بفرستیم برق رفت، چند ساعت برق رفت و نیامد. هر لحظه فکر می کردم پشیمان شونم، بعد که همه چیز درست شد و در تمرینات شرکت کردم در صبا تغییراتی به وجود آمد و آن آقای که آمده بود می گفت باید روز به چشمی بر گردد و پول این بازیکن را می دهیم، الکی دو هفته استرس درست کرد.

✖ مظلومی هم خیلی پای تو ایستاد

من از ایشان تشکر می کنم، پرویز خان نسبت به من خیلی لطف دارد، شاید هر کسی بود حاضر نمی شد این همه پای من بایستد. خصوصاً با آن اتفاقاتی که درباره پول رضایتنامه ام افتاد. برخی ها انتقاد می کردند چرا باید سرمربی استقلال این همه از بازیکن جوانی که برای دریافت رضایتنامه اش موانع زیادی وجود دارد حمایت کند. من این خوبی را فراموش نمی کنم و تلاش می کنم بهترین بازیها را برای استقلال به نمایش بگذارم. من به خوبی می دانستم استقلال تیم بزرگی است و باید جوری کار کنم تا خودم را نشان بدهم، پیش از آن نیز با مجید صالح و خود آقای مظلومی حرف زده بودم و آنها به من گفتند روی تو حساب کرده ایم، به واسطه همین اتفاقات خیلی تمرین می کردم و دنیایی انگیزه داشتم تا نشان دهم بی جهت استقلال به من اعتماد نکرده است. همان طور که گفتم بجز استقلال پیشنهادات دیگری هم داشتم، پیشنهاداتی که از لحاظ مالی بیشتر و بهتر از استقلال بود اما به هیچ کدام از آنها توجه نکردم، برای پول در آوردن وقت زیاد است. فعلاً به این فکر می کنم تا با استقلال قهرمان لیگ برتر شوم.

✖ دفاع وسط یا هافبک دفاعی؛ پست اصلی تو چیست؟

برای من فرقی نمی کند که در کدام پست بازی کنم در هر کدام از این پست ها زیاد بازی کرده ام، در صبا، در تیم ملی جوانان، در تیم امید نیز همین پست را داشتم، و البته پست هافبک دفاعی به گونه ای است که بی ارتباط با دفاع وسط نیست، ضمن اینکه کارهای دفاعی را باید انجام دهم و می دهم، این مشکلی نیست که بخواهد نحوه بازی ام را خراب کند.



عبدالنژاد کار کردم، برای پشت سر گذاشتن خدمت مقدس سربازی راهی مقاومت شدم، بعد هم ماجراهای پرسپولیس پیش آمد.

✖ ماجراهایی که باعث شد قید حضور در این تیم را بزنی...

بازیکن تیم ملی جوانان بودم، در این تیم فیکس بازی می کردم، پرسپولیس با یحیی گل محمدی در فینال جام حذفی مغلوب سپاهان شد و علی دایی آمد، من با پرسپولیس قرارداد داشتم و آقای دایی از من خواست برای حضور در بزرگسالان تست فنی بدهم، در آن زمان احساس کردم برای بازیکنی که ملی پوش است خوب نیست تست فنی بدهد، علی آقای توانست جور دیگری از من بخواهد در تمرینات مورد آزمایش فنی قرار بگیرم، برای همین پیش آقای رویانیا رفتم و خواستم رضایتنامه ام را صادر کنند، در ابتدا مخالف این موضوع بودند اما با اصرارهای من پس از دو هفته راضی به انجام این کار شدند، بعد هم به صبا رفتم.

✖ صبایی که محمد مایلی کهن سرمربی اش بود، بله، شاید برایتان جالب باشد بدانید محمد مایلی کهن نیز از من خواست تست بدهم، حالا شاید از خودتان پرسید چرا پس من حاضر شدم در تست فنی او شرکت کنم، لحن ایشان فرق داشت، آقای مایلی کهن به من گفت سه روز به صورت آزمایشی در تمرینات شرکت کنم، بازیهایم در تیم ملی جوانان رادیده بودند، می دانستم نگاهشان به من مثبت است، بعد از تمرین دوم مرا فرستادند برای قرارداد. این آغازی بزرگ در فوتبال حرفه ای ام بود و به جرأت می توانم بگویم فوتبال را مدیون مایلی کهن هستم و او نقش بزرگی در پیشرفت من داشت. اعتماد او خیلی به من کمک کرد. از هفته سوم بود که به مهره ثابت تبدیل شدم، بازی با فولاد خوزستان بود، خیلی برایم ارزشمند بود و سعی کردم جواب اعتماد ایشان را بدهم.

✖ همان سال استقلال تو را می خواست اما نرفتی؟ استقلال مرا می خواست اما جدی نبود و سال بعد خیلی جدی تر بود برای همین حاضر شدم به این تیم بیایم. بجز استقلال از چند تیم دیگر نیز پیشنهاد داشتم اما با خیلی ها مشورت کردم و همگی متفق القول اعتقاد